

پیوند آگاهانه و معنوی خدیجه (س)

<?xml encoding="UTF-8">

از مقدّس ترین پیوندی که بین انسانها وجود دارد، پیوند ازدواج و همسررداری است. خداوند متعال آن را از نشانه های خود دانسته می فرماید: من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیه؛ (1) از نشانه های (قدرت و دانش) او این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید. منتهی این ازدواج انگیزه های مختلف و انواع متعدد دارد.

انواع پیوندها

بر خلاف پندار عده ای که پیوند خانوادگی ها را همسان و همانند می دانند واقعیت این است که ازدواجها بسان زندگی متنوع و گوناگون هستند.

1 پیوند قالبی و محیطی 2 پیوند غریزی و حیوانی 3 پیوند هوسی و عیاشانه 4 پیوند ریاکارانه و تفاخرانه 5 پیوند تقلیدی و دنباله روانه 6 پیوند اقتصادی و تجاری و حسابگرانه 7 پیوند سیاسی و تدبیرگرایانه 8 پیوند انسانی و اخلاقی 9 ازدواج هدفمند درس آموز، تاریخ ساز الهام بخش همراه با معنویت و آگاهی. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: من تزوّج امرأً لایتزوّجها الا لجمالها لم یرفیهما ما یحبّ و من تزوّجها لما لها لایتزوّجها الا وکله الله الیه فعلیکم بذات الدّین؛ (3) هر که با زنی به خاطر زیبایی اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نبیند و هر که با زنی به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند خداوند او را با همان مال و ثروت واگذارد. پس بر شما باد به (ازدواج) با زنان متدین.

پیوند خدیجه با پیامبر اکرم (ص) پیوند آگاهانه، معنوی، الهام بخش و تاریخ ساز بوده است. یعنی از همان نوع آخر پیوندها

ویژگی های این پیوند

پیوند خدیجه با پیامبر اکرم (ص) خصوصیات و ویژگیهای متعددی دارد که به نمونه هایی اشاره می شود:

ازدواج آگاهانه

خدیجه از طرق کتب ادیان گذشته، مشاوره با بزرگانی چون ورقه بن نوفل (4) مطالعه شخصی و خصوصی در رفتار و اخلاق محمّد (ص) و الهامات الهی دریافته بود که محمّد (ص) پیامبر خاتم، و رسول آخرالزمان است و دارای برترین اخلاق می باشد به این جهت اقدام به ازدواج با او کرد، به نمونه هایی که نشان دهنده آگاهی خدیجه بوده است توجّه کنید.

1. آگاهی از رقبای محمد (ص)

جناب ابوطالب می گوید: اِنَّ خدیجة امراةً کاملهً....و خطبها ملوک العرب و رؤسائهم و سنادید قریش و سادات بنی هاشم و ملوک الیمن و اکابر الطائف و بذلوا لها الاموال فلم ترغب فی احدٍ و رأت انها اکبر منهم؛ (5) به راستی خدیجه بانویی است کامله که شاهان عرب و سران آنها و دلاوران قریش و بزرگان بنی هاشم و شاهان یمن و سردمداران طائف از او خواستگاری کردند و مال زیادی نیز (حاضر شدند) بپردازند، اما او به هیچ یک از آنان روی موافق نشان نداد و خود را برتر از آنان یافت. جملات فوق نشان می دهد که خدیجه هم از رقبای پیامبر بخوبی شناخت داشت و هم از جایگاه و منزلت آینده خویش با خبر بود.

2. آگاهی از آینده محمد (ص)

از حضرت صادق (ع) درباره شخصیت حضرت خدیجه، واین که ازدواج او با پیامبر از سر آگاهی و شناخت بود، چنین رسیده است و هی سیده نساء قریش و قد خطبها کلّ صندید و رئیس قد ابتهم فزوّجتها نفسها للذی بلغها من خبر بحیراء...؛ (6) و او (خدیجه) سالار بانوان قریش است که تمام دلاوران و زمامداران از او خواستگاری نمودند ولی با کسی ازدواج کرد که خبر بشارت (نبوت) او را از بحیرا دریافت نموده بود.

3. آگاهی از نبوت محمد (ص)

حضرت خدیجه نه تنها از آینده روشن پیامبر به صورت اجمالی با خبر بود، که دقیقاً از نبوت آن حضرت در آینده خبر داشت.

روزی به هنگام مشاوره با ورقه درباره ازدواج با محمد (ص) از ناهمگونی مالی او با محمد سخن در میان آمد. خدیجه گفت: عموجان اگر من به آرزوی خویش برسم و با این جوان با فضیلت ازدواج کنم، تمام ثروت خویش را فدای او می کنم.

ورقه در پاسخ گفت: اذن واللّه تسعدین و ترشدین و تحطین بنبی کریم؛ (7) در این صورت بخدا سوگند سعادتمند و رشد یافته و بهره برنده خواهی بود بخاطر (ازدواج) با نبی بزرگوار.

به این جهت است که وقتی پیامبر مبعوث به رسالت شد، خدیجه (س) عرض کرد: طال ما عرفت ذلک؛ از دیر باز (در انتظار این امر بودم و) این را می شناختم و صریحاً ایمان خود را اعلام کرد آمنت و صدقت و رضیت و سلّمت؛ (8) ایمان آوردم و تصدیق کردم (محمد را) و راضی و تسلیم (امر الهی) شدم.

4. آگاهی از شرافت و اخلاق محمد (ص)

خدیجه از بزرگواری محمد (ص) جایگاه اجتماعی او در نزد خویشان، امانت و صداقت و خوشرفتاری او کاملاً آگاهی داشت و این آگاهی را از راه اطلاعات همگانی و عمومی، و دقت ها و زیر نظر گرفتن های خصوصی بدست آورد.

در سفر تجارتی که محمد (ص) (به نمایندگی از خدیجه) به شام داشت میسر غلام خدیجه کار و رفتار او را به شدت زیر نظر گرفت نتیجه گزارش مفصل میسر حاکی از امانت، درایت، کرامت، معنویت و اخلاق خوش آن حضرت بود. خدیجه وقتی گزارش میسر را شنید گفت: با این گزارش مهر و علاقه مرا نسبت به محمد (ص) چند برابر کردی، آنگاه مبلغ دویست درهم و دو مرکب و لباس های گرانبها به میسر و همسرش به عنوان تشویقی

داد. (9)

مرحوم اربلی در این باره می نویسد: «و کانت خدیجة امرأة خازمة نبيلة شريفة و هی يومئذ اوسط قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و عرضت نفسها على النبی و قالت: یابن عمّ انّی رغبت فیک لقرابتک منّی و شرفک من قومک و امانتک عندهم و صدق حدیثک و حسن خلقک؛ (10) خدیجه بانوی خردمند و خردورز و با شرافت بود. او در روزگار خویش از نظر نسب و تبار از بهترین و بزرگترین قریش بود، و از نظر مالی (نیز) بیشترین ثروت را دارا بود. تمام قوم خدیجه خواستگار بی قرار خدیجه بودند. اما او به آنان پاسخ منفی داد، و (با توجه به آگاهی که از محمد (ص) داشت) خود را بر نبی مکرم عرضه کرد و گفت: ای پسر عمو! من بخاطر خویشاوندی و شرافت و امانت داری، راستی، و خوش خلقیت به شما علاقمند شده ام (و خواهان ازدواج با شما هستم).» (11)

5. خواب الهام بخش

در روزگاری که خدیجه در اندیشه شناخت بیشتر خلق و خوی محمد (ص) بود شبی در عالم رؤیا دید که ماه از آسمان مگه آرام آرام در سرای او فرود آمد! شگفت زده گردید و خواب خویش را برای تعبیر و تفسیر نزد عمویش ورقه برد و او پس از شنیدن داستان خواب او، نوید سعادت و نیک بختی جاودانه و توفیق همراهی و همسری آخرین پیامبر و زندگی و فداکاری در راه دین و آیین او را به وی داد. (12)

واسطه های خدیجه

خدیجه که بخوبی از خصوصیات اخلاقی و رفتاری محمد (ص) آگاهی داشت و از آینده درخشان او به روشنی باخبر بود. بر خلاف سنت جامعه خویش به صدد برآمد که خود نظر مثبت محمد (ص) را در ازدواج با او جلب کند، لذا افراد متعددی را در این راه واسطه قرار داد.

1. هاله خواهر خدیجه

خدیجه هاله، خواهر خوش فکر و با تجربه خود را به عنوان سفیری به نزد عمار فرستاد تا با درایت و راستی زمینه ازدواج او با محمد را فراهم نماید. عمار می گوید: من هاله خواهر خدیجه را در راه صفا و مروه دیدم، او از من خواست تا مراتب مهر و علاقه پاک و ارادت خالصانه خواهرش خدیجه را به محمد (ص) به گونه ای شایسته و با رعایت ادب و خیرخواهی اعلام نموده و به هر صورتی که صلاح می داند حضرت را برای این پیوند آماده سازد و من نیز با ارادت خالصانه که با محمد (ص) داشتم و رابطه دوستانه ای که میان ما بود، مقدمات این کار را فراهم نمودم. (13)

2. نفیسه

گروهی بر این باورند، که حضرت خدیجه، بانویی هوشمند و با تجربه به نام نفیسه را به عنوان سفیر خویش به سوی محمد (ص) فرستاد او ضمن گفت و گو با آن حضرت، پرسید که چرا ازدواج نمی کند و اضافه کرد که خدیجه تمایل دارد با او ازدواج کند، محمد (ص) نیز بعد از سخنانی بناسد موضوع را با عموها و عمّه ها در میان گذارد. (14)

در جای دیگر می خوانیم که خدیجه علاقه و محبت خود را نسبت به محمد (ص) با عموی خود ورقه در میان گذارد و از او راه چاره جویا شد او نیز خواست که از طریق راز و نیاز به خدای ابراهیم و دعا می تواند به این خواسته اش برسد. (15)

4. مطرح نمودن با خود پیامبر

بعد از طی مراحل قبل خدیجه، مسأله را به صورت بسیار ظرافتمندانه با خود محمد در میان گذارد. در بحار چنین می خوانیم: «و قالت یا سیدی اما ترضی انّی اخطب لک امرّة تحسن بقلبی؟ قال نعم، قالت: قد وجدت لک زوجة و هی من اهل مکة من قومک و هی اکثرهن مالاً و احسنهن جمالاً و اعظمهن کمالاً و اعفهنّ فرجاً و ابسطهن یداً طاهرة و مصونة ساعدک علی الامور و تصنع منک بالمیسور و لاترضی من غیرک بالکثیر و هی قریبة منک فی النسب قال و ماذلک، سمّیها لی، قالت هی مملوکتک خدیجه؛ (16) گفت: آقای من آیا رضایت می دهی زنی را که قلباً خوب می دانم برایت خواستگاری کنم. فرمود: بلی. گفت: همسری برای تو یافته ام که اهل و از بستگانت می باشد دارای جمال و مال و کمال و عفت و بخشندگی بیشتر است پاک و پاکیزه که در کارها یاریت می کند و به کم نسبت به تو قانع است ولی نسبت به غیرت به زیاد هم قانع نشده است زنی که از بستگانت می باشد و تمام ملوک بر تو حسودی می کنند جز اینکه من عیبهای او را در کنار خوبی هایش می گویم: فرمود: کیست؟ نام ببر، عرض کرد: او کنیزت خدیجه است.

مراسم خواستگاری

هرچند خدیجه اصل تمایلات خویش را برای ازدواج با محمد (ص) از طریق واسطه یا بی واسطه خود به پیامبر منتقل کرد ولی طبق رسوم زمانه رسم خواستگاری را به عهده بزرگان گذاشت به این جهت جناب ابوطالب از طرف محمد (ص) به خواستگاری خدیجه رفت، و در جمع خانواده آنان این چنین اظهار کرد: الحمد لرب هذا البيت الذی جعلنا من زرع ابراهیم و ذریة اسماعیل و انزلنا حرماً آمناً و جعلنا الحکام علی الناس و بارک لنا فی بلدنا الذی نحن فیه؛ حمد از آن پروردگار این خانه (کعبه) است که ما را از نسل ابراهیم و فرزند اسماعیل قرار داد و در کنار خانه امن خویش فرود آورد و ما را فرمانروای مردم قرار داد و خیر و برکت خود را در این شهر و دیار بر ما ارزانی داشت.

ثم ان ابن اخی هذا ممّن لایوزن برجلٍ من قریشٍ الا رجح به و لایقاس به رجلٌ الا عظم عنه و لا عدل له فی الخلق، و ان کان مقلّاً فی المال فانّ المال رفد جار و ظلّ زائلٌ و له فی خدیجة رغبةٌ ولها فیه رغبةٌ، و قد جئناک لنخطبها الیک برضاها و امرها و المهر علیّ فی مالی...و له و ربّ هذا البيت حظّ عظیم و دینٌ شائع و رأی کامل...؛ (17) پس براستی این برادر زاده من (محمد) با هیچ مردی از قریش سنجیده نمی شود مگر اینکه برتری می یابد. و هیچ مردی با او قیاس نمی شود مگر اینکه بر او بزرگی می یابد. و همسانی برای او در میان مردم نیست، هرچند کم ثروت است، ولی مال و ثروت ناپایدار و همچون سایه زودگذر و زائل شدنی است، و او نسبت به خدیجه عشق و علاقه دارد و خدیجه نیز به او عشق می ورزد، و ما با رضایت خدیجه و امر او برای خواستگاری نزد شما آمده ایم. و (ضمناً) مهریه او به عهده من و مال من است و برای او (محمد) قسم به پروردگار این خانه، بهره بزرگ، و عادت

معروف و اندیشه کامل است.»

در جملات فوق به امور مهمی اشاره است که به اختصار از این قرار است.

1. اعتقاد به خدای یگانه و اختصاص دادن حمد و ستایش به او.
2. افتخار به این که از فرزندان و نسل ابراهیم و اسماعیل می باشد.
3. شکرگزاری این نعمت که در حرم امن الهی ساکن شده اند و به عنوان رؤسای مردم مطرحند.
4. سخن از خیر و برکت مگه به میان آوردن.
5. بیان جامع و کامل از شخصیت با ارزش محمد، که قابل برابری و مقایسه با دیگران نیست. و این که از همه مردان قریش و غیر قریش و حتی عالم هستی برتر است و دارای خرد و نظر کامل و جامع می باشد.
6. با صداقت فقر مالی محمد (ص) را گوشزد کرد ولی به این امر نیز اشاره کرد که مال در امر ازدواج نقش اساسی ندارد، چون زوال پذیر و ناپایدار است.
7. عشق و محبت محمد به خدیجه و برعکس را که پایه و اساس زندگی است گوشزد نمود.
8. اشاره به احترام بزرگان از جمله پدر و عموی حضرت خدیجه، (ورقه) نمود، که با امر و رضایت خدیجه برای جلب رضایت شما آمده ایم.
9. مهر را که حق زن است تضمینی نمود و آن را بر عهده خود قرار داد.

پاسخ شجاعانه و خردمندانه خدیجه

در پاسخ ابوطالب ورقه عموی خدیجه که از عالمان مذهب مسیح و کشیش بزرگی بود لب به سخن گشود، ولی شکوه مجلس و هیبت با عظمت ابوطالب او را به گونه ای تحت تأثیر قرار داد که به لکنت زبان افتاد و از پاسخ مناسب و در خور سخنان ابوطالب بازماند. مدتی مجلس خواستگاری به سردی گرایید ولی خدیجه آن بانوی خرد و کمال این گونه رشته سخن را بدست گرفت.

فقال خدیجه مبتدئة یا عمّاه ائک و ان کنت اولی بنفسی متی فی الشهود فلسست اولی بی من نفسی قد زوجتک یا محمد نفسی و المهر علیّ فی مالی فامر عمّک فلینحر ناقهً فلیولم بها. (18)

پس گفت: ای عمو هرچند تو نسبت به من در شهادت برتری داری ولی نسبت به خودم (و امر ازدواجم) خودم برتر می باشم. پس تزویج کردم خود را به تو یا محمد و مهر هم بر مال خودم باشد پس به عمومیت دستور بده که شتر نحر کند و به مردم ولیمه دهد.

برابر برخی روایات، عمرو بن اسد عموی دیگر خدیجه خطبه شیوای جناب ابوطالب را پاسخ داد و رضایت دختر گرانقدر حجاز را اعلام نمود و از پی آن پدر دختر، با شادمانی گفت: زوّجناها و رضینابه؛ (19) خدیجه را به تزویج (محمد) درآوردیم و به این امر خشنودیم.

اشعار زیبای یکی از حضار

یکی از شاعران با ذوق که در جلسه حضور داشت اشعار زیبایی درباره این خواستگاری و اظهار رضایت خدیجه نسبت به امر ازدواج سروده است:

هنيئاً مریئاً یا خدیجة قد جرتلک الطیر فی ما کان منک باسعد
تزوّجت خیر البریة کلّهو من ذالذی فی الناس مثل محمد

و بشر به البرّ ان عیسی بن مریمو موسی بن عمران فیاً قرب موعد
اقرّت به الکتاب قدماً بانّهرسولّ من البطحاء هاد و مهتد (20)
ای خدیجه مبارک و گوارا باد که همای بخت به سوی بلندترین قلّه سعادت پر کشید تو (امروز) با برترین انسان
ازدواج کردی، چرا که کسی در بین مردم مانند محمّد نیست.
دو نیکوکار (و پیامبر) یعنی عیسی بن مریم و موسی فرزند عمران به او (و رسالت او) بشارت داده است و چه قدر
نزدیک است موعد (ظهور رسالت محمّد).
کتابهای گذشته به این امر که او رسولی است از بطحا (و مکه) هدایتگر و هدایت شده اقرار و اعتراف نموده
است.

انفاق بی نظیر

خدیجه پس از مراسم خواستگاری و عقد، عموی خویش ورقه را خواست آنگاه اموال فراوانی در اختیار او گذاشت
تا آن را به عنوان هدیه به حضور پیامبر گرامی اسلام ببرد و همین طور دستور داد تا در برابر دیدگان مردم اعلام
کند که از این پس همه ثروت و امکانات اقتصادی و تجاری و بردگان او از آن محمّد (ص) است و با طیب خاطر و
افتخار کامل به او بخشیده است.
ورقه برابر دستور کنارخانه خدا آمد و در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدایی بلند، همگان را ندا داد و
گفت: ای مردم! گواه باشید و بدانید که خدیجه خود همه ثروت و امکانات خویش را از مزرعه و باغ و انواع دام ها
گرفته تا غلامان و کنیزان و نیز مهر خویش را به محمّد بخشیده است و او نیز پذیرفته است. (21)
بنت خویلد که چرخ پیر عقیم استتا که بزاید زنی به جای خدیجه
نقل محافل بود سخاوت حاتمحاتم طایی بود گدای خدیجه
رفعت طبع و صفای باطن وی رکس شناسد مگر خدای خدیجه
یک زن و این قدر جانفشانی و ایثارچشم خرد مات بر عطای خدیجه
ثروت و مالی که حدّ و وصف نبودشکرد نثار، این بود سخای خدیجه (22)

پی نوشت ها :

1. سوره روم، آیه 21.
2. با نگاهی به فروغ آسمان حجاز، خدیجه.
3. بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، ج 103، ص 235، ح 19؛ منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، سید حمید حسینی، قم، دارالحديث ص 234.
4. و کان لخدیجه عم یقال له ورقه و کان قد قرأ الکتاب کلّها و کان عالماً حبراً و کان یعرف صفات النّبی الخارج فی آخر الزمان؛ بحار، ج 16، ص 61، باب 5، تزوجه بخدیجه.
5. بحارالانوار، ج 16، ص 56، ح 75؛ الانوار الساطعه، ص 373.
6. قرب الاسناد، حمیری، تهران، مثنوی، ص 325؛ بحارالانوار، ج 17، ص 230، باب 2.
7. بحار، ج 16، ص 35، 93، ص 23، 24.

8. همان، ج 18، ص 196، ح. 223.
9. ر.ک: بحار، ج 16، ص 8، 18؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 26.
10. کشف الغمّه اربلی، بیروت، دارالاضواء، ج 1، ص 509.
11. بحارالانوار، ج 6، ص 104؛ المجالس السنیّه، سید محسن امین، ج 5، ص 6.
12. تاریخ یعقوبی، ج 1362، ص 1، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی .
13. فروغ آسمان حجاز، خدیجه، ص 116.
14. بحار، ج 16، ص 60، ج 35، ص 93.
15. بحار، ج 16، ص 54. 55.
16. بحارالانوار، ج 103، ص 463 و ج 16، ص 13 14 حدیث 13، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 14، ص 70، مناقب ج 1، ص 30، کافی ج 5، ح 374 باب خطب النکاح، ص 319.
17. بحارالانوار، ج 16، ص 14، باب 5، تزوجه بخدیجه (س)، حدیث 13.
18. بحار، ج 16، ص 19، مناقب آل ابی طالب، قم، دارالحدیث، ج 1، ص 42.
19. مناقب ابی طالب، ج 1، ص 41. 43.
20. بحارالانوار، ج 16، ص 15؛ فروع کافی، کلینی، ج 5، ص 374. 375.
21. فروغ آسمان حجاز، ص 128. 129.
22. حاج حسین فولادی قمی.